

درآمدی بر اوضاع دینی عصر هخامنشی

اسماعیل سنگاری^۱

الف - دین هخامنشیان (دین شاهان - دین مغان)

آیا هخامنشیان زرتشتی بودند؟ بررسی سنگ‌نبشته‌های برجای مانده از شاهان سلسله هخامنشی این نکته را بر ما آشکار می‌سازد که دین در امپراطوری هخامنشی - همانند دیگر دولتهای شرق باستان - نقش مهمی را برعهده داشته است. با وجود این، بنیاد حکومت هخامنشیان بر دین استوار نبوده است. علی‌رغم اینکه شاهان این سلسله - بر اساس نظر تمدادی از محققین - پیرو آیین زرتشت بوده‌اند به‌طور کلی دین زرتشتی دوران هخامنشیان با آیین زرتشتی عهد ساسانیان قابل‌مقایسه نیست.

تعیین و تشخیص دین پادشاهان پارسی در دوران ۲۳۰ سانه حاکمیت آنان (۵۵۹-۳۳۶ پ.م) بسیار دشوار است، به‌ویژه هنگامی که با جست‌وجو در متون کلاسیک برجای مانده از مورخان یونان و باستان و سنگ‌نبشته‌های شاهان هخامنشی، هیچ نشان شاهی مبنی بر وجود دستگاه دینی منظم یا عقیده مذهبی همگانی یا اشتراک مناسک آیینی به‌دست نمی‌آوریم. به هر حال این نکته جای شکی بقی نمی‌گذارد که پیروان زرتشت در بسیاری از بخشهای سرزمین ایران ساکن بودند، هر چند که ما از آداب و رسوم دینی آنان آگاهی زیادی نداریم و بنابراین تنها از روی آثار باستانی و گزارشهای مورخان کلاسیک و سنگ‌نبشته‌های برجای مانده از شاهان این سلسله

است که می‌توان اوضاع دینی این دوره را حدس زد.

به عقیده پارسیان هخامنشی، اهورامزدا خالق زمین و آسمان است، او خدایی بوده مانند مردوک^۲، یهوه^۳ یا بل شمیم^۴ او بزرگترین خدایان است و اوست که زمین و مردمان را آفریده، او خدای بزرگ و آفریدگار همه است. ولینعمت همه آفریدگان زنده است، اوست که به اراده خویش اعمال شاه را که خود قدرت را بدو اهدا کرده، هدایت می‌کند. اعمال شاه هخامنشی مورد تایید و تصویب این خدای بزرگ است:

«خدای بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید...»^۵

این عبارت در ابتدای اغلب سنگ‌نبشته‌های برجای مانده از شاهان این سلسله به چشم می‌خورد. قاعدتاً برای این بزرگترین آفریدگار، قربانیهایی نیز - برای نذر و نیایش - انجام می‌شد. پروفیسور هایدماری کخ در این باره اشاره می‌کند:

«از لوحهای دیوانی به خوبی برمی‌آید که یک دین رسمی دولتی که بیشتر با نذر و نیازهای مرتب برای «لان»^۶ چهره می‌نموده وجود داشته است. با شواهدی که اینک در دست است می‌توانیم بگوییم که این نذر و نیازها برای اهورامزدا، خدایی که در نوشته‌های داریوش همواره محترم و ارجمند است انجام می‌شده است»^۸.

ما درباره جزئیات این اعمال مذهبی اطلاعات چندانی در اختیار نداریم. قسمتی از یستا که به نامگذاری جدید سالنامه در آن دوران می‌پردازد، مبین تکامل دائمی آداب و رسوم دینی و ترکیب آن با آیینهای جدید نیایش است. هرودوت نیز در باب اعمال مذهبی اشاره می‌نماید که پارسیان در بالای کوههای بلند برای خورشید، ماه زمین و آب قربانی می‌کردند و مغان هر حیوانی را بجز سگ و انسان می‌کشتند و از این اعمال احساس خرسندی می‌کردند. اعمال این روحانیون دینی تحت نام مغان باید بسیار مهم و جالب بوده باشد. این مغان که طایفه‌ای از قوم ماد - قوم خوشاوند یا پارس - بودند، احتمالاً تربیت جوانان، خواندن سرودهای مذهبی، حفاظت از مقبره‌های سلطنتی، قضاوت و اجرای اعمال دینی و دیوانی را برعهده داشتند. همچنین تعبیر خواب و قربانیهای مذهب از آن صورت می‌پذیرفت، از مشاغل مهم آنها می‌توانست باشد. آنان همچنین در مراسم تاجگذاری شاه جدید که تشریفات آن در پاسارگاد صورت می‌پذیرفت، شرکت می‌کردند.^۹

با توجه به تمام موارد ذکر شده، باز هم ماهیت دین در این دوره در نزد شاهان و در نزد عموم، بر ما کاملاً روشن نیست و می‌توان حدس زد که در نزد عموم مردم، پرستش عناصری از طبیعت مانند آتش، باد، آب و خاک - که در راس آنها اهورامزدا مورد احترام و ستایش بوده - مرسوم بوده است.



بدین سان، مقوله دین در این دوره در دو شاخه دین شاهان و دین مغان قرار می‌گیرد^{۱۰} و تفاوت بارز این دو مورد مذکور در آناری است که از آن دوره برای ما برجای مانده است. تعدد ادی از محققان، دین مغانی و اعمالی را که توسط روحانیون آن صورت می‌پذیرفت، بازتاب اندیشه‌ها و اعمال زرتشت می‌دانند و دین شاهان را به دلیل اختلافاتی که با اعمال مغان داشت، دین زرتشتی به‌شمار نمی‌آورند. انتقاداتی که بر این مسئله وارد است، یکی این است که در هیچ یک از کتیبه‌های شاهان هخامنشی، سنگ‌نبشته و اثری که حاکی از زرتشتی بودن آنان باشد، برجای نمانده است و نام زرتشت در هیچ یک از سنگ‌نبشته‌های این دوره به چشم نمی‌خورد^{۱۱}، ولی این موضوع مسئله‌ای را در هیچ موردی ثابت نمی‌کند و کربیر نیز که ظاهراً سازمان‌دهنده واقعی آیین زرتشتی در روزگار ساسانیان است نیز نامی از زرتشت در سنگ‌نبشته‌هایش نبرده است.^{۱۲} مورد دیگر اینکه شاهان هخامنشی مقابری به خود اختصاص داده بودند، در حالی که در دین ترویج شده توسط مغان، جسد بر مکانها و باروها قرار داده می‌شد تا طعمه پرندگان گردد و بدین طریق از آلودن خاک جلوگیری می‌کردند. این موضوع - همان گونه که می‌دانیم - از مشخصه‌های دین زرتشتی است که در دوره‌های بعد توسط

روحانیون این دیانت ترویج می‌گردید. پاسخی که می‌توان به این اشکال داد این است که آیینهای خاص همانند مورد بالا که در دین زرتشت رواج گسترده‌ای می‌یابند، بازتاب اندیشه مغان است و به فرهنگی مغان ارتباط داشته و شاهان هخامنشی خود را ملزم به پیروی از اعمال و کارهای مغان نمی‌دانستند. بنابراین دستوری مبنی بر سوزاندن جسد خود پس از مرگ صادر ننموده یا جسد خود را در معرض نابودی توسط لاشخورها قرار نداده، قبری برای خود در نظر می‌گرفتند. این مسئله در مورد ازدواج با محارم نیز صق می‌کند که بازتاب اندیشه‌های مغانی بوده و ساکنان پارس هخامنشی به چنین عملی مبادرت نمی‌ورزیدند. مثال بارز و آشکار در این مورد، مربوط به دوران پادشاهی کمبوجیه است که با احضار قضاوت سلطنتی، آنان را به پذیرش و اتخاذ قانونی برای ازدواج با خواهر خویش واداشت و بدین سان، شاهان پس از او نیز دنباله‌رو وی گردیدند.^{۱۳}

از دلایل دیگری که محققان در باب زرتشتی نبودن شاهان هخامنشی اقامه می‌نمایند، این است که هرودوت و دیگر مورخان یونان باستان در باب زرتشتی بودن هخامنشیان اشاره‌ای نکرده‌اند. گئوپلین گرن، محقق دینهای ایران باستان، درباره دین شاهان هخامنشی می‌نویسد:

«این تذکر مهم است که بررسی اسامی خاص تخت جمشید، هیچ نامی ملهم از آیین زرتشتی در بر ندارد و هر گاه با فهرستی مقدسان محفوظ در یشت سیزدهم (بندهای ۹۶-۱۴۵) مقایسه شود، کاملاً با فهرست نامهای جوامع زرتشتی تفاوت نشان می‌دهد»^{۱۴}.

نکات مهمی که در بالا به آنها اشاره شد، گروهی از محققان را به ابراز این نظریه واداشت که هر چند پارهای از اندیشه‌های منسوب به دین زرتشت در دوره هخامنشی ملموس است^{۱۵} ادعای اینکه این شاهان زرتشتی بوده‌اند، مردود است و اعتقاد و احترام به مزدا، غیر از احترام به زرتشت و اعتقاد به دیانت زرتشتی است.

اشکالی که بر این مسئله وارد است، اشاره به این نکته است که دین مزدا غیر از دین زرتشتی نیست، زیرا مزدا، مزده یسنی را در برابر دیویسنی قرار می‌دهد که بانی آن زرتشت و صفش درهم شکننده دیو است و بعد صفت زرتشتی بودن را به خود نسبت می‌دهد.^{۱۶} شاهد این ادعا، سنگ‌نبشته‌ای است که از خشایارشا بر جای مانده است، وی در آن سنگ‌نبشته متذکر می‌گردد که به یاری اهورامزدا، مکلتیهایی که دیوان را در آن جا می‌پرستیدند، منهدم و نابود نمود.^{۱۷}

بنابراین با وجود اینکه دین هخامنشیان با دیانت زرتشتی در پارهای موارد اختلاف دارد و یکی نیست این دو دارای پیوندی ژرف با یکدیگرند که از فرهنگی مشترک و دیرین سرچشمه می‌گیرد.^{۱۸} مهرداد بهار با مقایسه کتیبه‌های متقدم

و متاخر خاتمینی با اوستای گاهانی و اوستای نو، این گونه نتیجه گیری می کند:

«... از ظواهر امر برمی آید، [که] هخامنشیان زرتشتی نبوده اند، هر چند بنا به دیگر مدارک تاریخی می توان باور داشت که دین زرتشتی از نیمه دوم شاهنشاهی هخامنشیان، نه تنها در ایران، بلکه در آسیای صغیر و بین النهرین وسیعاً نفوذ و گسترش داشته است.»^{۱۹}

با توجه به آنچه گفته شد، می توان ویژگیهای دین شاهان هخامنشی را در چند مورد زیر به طور خلاصه بیان کرد:

(الف) اهورامزدا، آفریدگار و خالق هستی است و در راس همه چیز قرار دارد و او بر ایزدان دیگر نیز برتری دارد.

(ب) اهورامزدا، بخشايننده سلطنت به شاهان قانونی هخامنشی است و شاهان، نمایندگان اهورامزدا بر زمین هستند.

(ج) مشروعیت شاه پارس از سوی اهورامزدا به او تفویض شده و او از شاه در مقابل دشمنان سلطنت حمایت می کند.

(د) مبارزه با نیروهای بد و شر مانند خشکسالی و دروغ.

(ه) اعتقاد به وجود ایزدان دیگر که از دوره اردشیر دوم کاملاً آشکار می شود.

(و) بنای قبرهایی برای خود زیرا خود را ملزم به پیروی بی چون و چیرا از معان نمی دانستند.

(ی) در پیش گرفتن تسامح دینی نسبت به پیروان ادیان دیگر و انجام آژادانه مراسم مذهبی از سوی پیروان ادیان دیگر.^{۲۰}

ب- دین هخامنشیان بر اساس مفاد سنگ نبشته ها
با بررسی سنگ نبشته های متعددی که از شاهان هخامنشی

برجای مانده است، می توانیم به وضوح سه دوره دینی را در فاصله سالهای (۵۵۹-۳۳۸ ق.م) از یکدیگر تفکیک نماییم.

(الف) دوره نخست مربوط به پادشاهی کوروش کبیر و کمبوجیه است (۵۵۹-۵۲۲ ق.م). در این دوره، آشکارا، نشانی از پرستش اهورامزدا و دیگر ایزدان آریایی در سنگ نبشته ها

برجای نمانده است. کوروش در استوانه خویش تنها به مردوک - خدای مورد احترام بابلیان - اذای احترام می نماید و

کمبوجیه هنگامی که به نیابت سلطنت، فرمانروای بابل گردید، مانند یک شاه از نژاد بابلی، مراسم احترام را نسبت به خدایان

بابلی به جا آورد و بدین منوال، مقام او به رسمیت شناخته شد.^{۲۱} با وجود این، می توان به طور یقین ادعا نمود که

اهورامزدا مورد احترام آنان نیز بوده است و کتیبه های برجای مانده از آرشام و آریارمنه - که در همدان پیدا شدند - خود

دلیلی قاطع بر درستی این مدعاست.

در ترجمه قسمتی از لوح زرین آریارمنه چنین آمده است:

«آریارمنه شاه گوید: این کشور پارس که من دارم، دارای اسبان خوب و بران خوب [است]. خدای بزرگ اهورامزدا [آن را] به من عطا فرمود. به خواست اهورامزدا، من شاه در این

کشور هستم.»^{۲۲} در لوح برجای مانده از آرشام نیز آمده است:

«آرشام شاه گوید: اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خلیانان (است) مرا شاه کرد... به خواست اهورامزدا این کشور را دارم.»^{۲۳}

(ب) دوره دوم از پادشاهی داریوش کبیر (۵۲۲ ق.م) آغاز و تا پایان پادشاهی داریوش دوم (۴۰۴/۴۰۵ ق.م) را شامل می شود.^{۲۴} در الواح و سنگ نبشته های برجای مانده از این پادشاهان، ستایش «اهورامزدا» و «اهورامزدا و ایزدان دیگر»

مشاهده می شود. توجه به این نکته مهم است که در تعدادی از سنگ نبشته ها همراه با نام «اهورامزدا»، «خدایان و دیگر ایزدان» می آید و صریحاً اشاره ای به نام خاص این ایزدان

نمی شود که شاید رعایت احترام اهورامزدا - و شاید ترس از خشم گرفتن این ایزد - دلیل نام نبردن از دیگر ایزدان بوده باشد.

به ترجمه قسمتی از سنگ نبشته داریوش اول در بیستون توجه کنید: «... داریوش شاه گوید: این [است] کشوری که از آن من شدند، به خواست اهورامزدا بندگان من بودند...»^{۲۵}

اردشیر اول نیز در سنگ نبشته خود می گوید: «... اردشیر شاه بزرگ گوید: به خواست اهورامزدا، این کاخ را شاه خشایارشا که

پدر من [بود] قبلاً [شروع کرد]. پس از آن من بنا کردم. اهورامزدا با خلیان، مرا و شهریار می مرا و آنچه را به وسیله من کرده شده پایند.»^{۲۶}

(ج) دوره سوم در دوره اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) و به دنبال آن اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۹-۳۳۸ ق.م) برای نخستین بار، میترا و آناهیتا در کنار اهورامزدا، به عنوان «ایزدان حلی شاه» معرفی شده اند. بروس

بایلی در این باره می گوید که اردشیر دوم در هر یک از شهرهای مهم شاهنشاهی یعنی سارد، بابل، شوش، اکباتان، پارس و حتی بلخ، تندیس آیینی - مذهبی از ایزد مهر نصب کرده بود.^{۲۷}

در کتیبه اردشیر دوم (کشف شده در همدان) چنین آمده است: «... این کاخ را به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا من بنا کردم. اهورامزدا، آناهیتا و میترا، مرا از هر بلا پاینده و این را که من بنا کردم، خراب نکنند و صلحه نرسانند.»^{۲۸}

و همچنین ترجمه قسمتی از کتیبه اردشیر سوم که در تخت جمشید پیدا شده، چنین است: «... اهورامزدا، میترا می خدا، مرا و این کشور را و آنچه به وسیله من کرده شده، پایند.»^{۲۹}

از ۳ دوره ای که در بالا ذکر آنها رفت، دوره سوم را می توان مهم ترین دوره شمرد که تحول دینی چشمگیری به نسبت ادوار پیش از خود به دنبال داشت. به عبارت دیگر، آنچه بیش از همه در دوره اردشیر دوم، نظر محققان و مورخان را به سوی

تغییرات دینی و مذهبی در این دوره سوق داد، به نظر می رسد، تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.

این تغییرات دینی و مذهبی در این دوره، به نظر می رسد، نتیجه مستقیم تغییراتی است که در این دوره در این کشور رخ داد.



خود جلب کرده است، تحولات چشمگیر و پایداری است که در سازمان دینی و مذهبی هخامنشیان و کیش زرتشتی روی داد و به‌یکباره فضای دینی ایران هخامنشی را دچار دگرگونی کرد.

همان‌گونه که اشاره شد، تا دوره اردشیر دوم بجز اهورامزدا، نامی از دیگر ایزدان و خدایان آریایی در سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌ها به چشم نمی‌خورد و تنها از دوره داریوش کبیر به این طرف، لفظ دیگر ایزدان در کنار اهورامزدا آمده، ولی اینکه نام و خصوصیات این ایزدان دقیقاً چه بوده بر ما پوشیده مانده است. به هر حال کیشی که ایرانیان تحت عنوان دینت زرتشتی در زمان کوروش کبیر پذیرفته بودند، بر پایه چنان ایمانی استوار بود که ۶ الی ۷ پادشاهی طول کشید تا اینکه شاهی خود را آماده کرد تا در آن بدعتی علنی بیآورد.^{۳۰}

بدین‌ترتیب با آغاز پادشاهی اردشیر دوم، برای نخستین بار ما نامی از میترا و آناهیتا را در کنار اهورامزدا می‌بینیم وی بر خلاف شاهان پیش از خود که تنها از اهورامزدا مدد می‌جستند و از او خواستار پایداری سلطنت و سلسله می‌شدند، از میترا و آناهیتا نیز استمداد می‌طلبد. به عبارت دیگر، وی در کتیبه‌ها، آفرینش را به «اهورامزدا»، حراست و نگهداری و حفاظت را به

«میترا» و باروری و بقای آنها را به «آناهیتا» نسبت می‌دهد.^{۳۱}

باید توجه داشت که او در اغلب سنگ‌نبشته‌هایش نام این دو ایزد را پس از اهورامزدا به کار می‌برد که این خود، می‌تواند دلیلی بر برتری این خدا بر دو ایزد نامبرده باشد، ولی با وجود این، این موضوع در همه سنگ‌نبشته‌هایش، به‌طور یکسان رعایت نشده است و در کتیبه‌ای می‌بینیم که وی تنها به میترا توسل می‌جوید.^{۳۲}

در اینکه اردشیر به اینها و فرایض دین زرتشتی پایبند بوده است، با توجه به آنچه پلوتارک در هنگام تاجگذاری او به تحریر درمی‌آورد جای شکی را برای ما باقی نمی‌گذارد. در این مورد پلوتارک در «زندگانی اردشیر» می‌نویسد:

«... چند روزی پس از مرگ (داریوش دوم)، اردشیر به پاسارگاد آهی شد تا به دست موبدان تاج سلطنت بر سرش نهاده شود. در پاسارگاد، گویا معبدی است که به افتخار رب‌النوع جنگ - که محتمل است «میترو» باشد - بنیاد یافته. هر یک از پادشاهان ایران که باید بر تخت سلطنت جلوس کنند به آن محل می‌آمدند و لباس خود را خارج کرده ردای سلطنتی کوروش کبیر را بر تن می‌پوشیدند و خود را متبرک می‌ساختند، خوراکی که از انجیر درست شده بود، می‌خوردند و سپس یک چرخه آب ماست می‌نوشیدند»^{۳۳} (و چوب سرو را می‌جویدند) ...».

خوردن انجیر، جویدن برگ سرو و نوشیدن دوغ از ستهایی

است که زرتشتیان به هنگام انجام اعمال دینی و آیینی خود به اجرا درمی‌آوردند؛ بدین معنی که دو قسمت از ملکوت گیاهان و یک قسمت از ملکوت حیوانات در مراسم زرتشتی به گونه‌ای آیینی مصرف می‌شده^{۳۴} و اردشیر تیز با توجه به اشاره پلوتارک به این اعمال مبادرت ورزید تا بر مشروعیت خویش نیز صحنه نهاده باشد به هر حال، اینکه او سنت پیشینیانش را پایمال نکرده همچنان پایبند سنن خاندان خویش باقی مانده که عناصری از زرتشتیگری خالص را در آیین خود داشته‌اند جای هیچ‌گونه شکی وجود ندارد. بی‌یبر بریان در این باره می‌گوید:

«... این احتمال بسیار کم است که اردشیر دوم با سیاست اسلاف خود قطع ارتباط کرده تلاش کرده باشد تا کیش ارباب انواع ایرانی را در مناطقی که بروس بابلی برشمرده مستقر کند... در این شرایط مخاطبان تصمیم اردشیر مشخص‌اند. شاه بزرگ از این طریق، پارسیان ساکن در ولایات گوناگون امپراطوری را هدف پیام خود قرار می‌دهد و با برانگیزن کیش الهه‌ای که بخشی از مشروعیت پادشاهی است، در جست‌وجوی آن است که پارسیان پراکنده را هر چه بیشتر به خود پیوند دهد.»^{۳۵}

با وجود این، باید توجه داشت که اردشیر با رسیدن به پادشاهی همانند یک پروتستان^{۳۶} مذهبی - به تعبیر امروزی - در کنار آنچه پیشینیانش بدان معتقد بودند و او نیز بر آنها صحنه می‌گذارد بسیاری از لوازم و بدایع مذهبی را فراهم آورد و بنیان نهاد که در ادوار پیش از او نشانی از این موارد به چشم نمی‌خورد. تا قبل از دوره اردشیر دوم، شاید عظمت و اقتدار اهورامزدا و رعایت احترام او، مانع از ذکر نام دیگر خدایان ایزدان می‌گشته ولی سرانجام گذشت زمان و شاید متأثر از نفوذ فرهنگ و افکار بابلی^{۳۷} - که پروشات^{۳۸} می‌توانست در نفوذ این افکار نقش بسزایی داشته باشد - می‌بینیم که آناهیتا و میترا در سنگ‌نبشته‌ها ظاهر می‌شوند. این خود از لحاظ تاریخی یک نوآوری جالب توجه است که در دوره پیش از این شاه، نمونه‌ای از آن به چشم نمی‌خورد.

روحیه و افکار اردشیرشاه آن چنان متفاوت با شاهان پیش از خود بوده که این تفاوت حتی در مناسبات دیگر اجتماعی و سیاسی او به چشم می‌خورد. او حتی در برپایی آداب و رسوم اجنادی نیز نوآوری‌هایی از خویش برجای نهاد که شاید از دید یک مورخ هم‌عصر وی، خسف و ثانوانی در رتق و فتق امور، دلیل توسل به این بدعتها بوده است؛ اینکه او به همسرش اجازه می‌دهد به گونه‌ای کاملاً آزاد و بدون پوشش خاص زنان اشراف آن روز با مردم مراوده داشته باشد و حتی به برادرانش این اجازه را می‌دهد که همسفره وی گردند.^{۳۹} به هر حال، این موارد در کنار نوآوری و بدعتی که در زمینه پرستش ایزدان از خود بروز داد، سبب ارائه تحلیلهای متفاوتی گردیده است. او



حتی‌بانی رزم برپا کردن آشکنده است^{۲۱} که در دوره ساسانی با مقبولیت فراوانی در نزد روحانیون و عامه مردم مواجه شد و حتی خاندان شاهی اشکنی را واداشت که برای استفاده تبلیغاتی از این عمل اردشیر، ادعای کاملاً جعلی کنند که اردشیر نیای آنان بوده است.^{۲۲}

ج. سیاست دینی هخامنشیان

«چنانکه تخت شاهی ما بر دو پایه قرار نگیرد و دو پایه دیگر نیز لازم است، همچنان حکومت ما استوار نگرند، اگر مسیحیان و پیروان مذاهب دیگر را برنجایم و دشمن خود کنیم دست از آزار آنان بردارید و کارهای نیکو کنید تا آنها کارهای خوب شما را دیده به شما بگروند»^{۲۳}

هر چند جمله فوق متعلق به یکی از شاهان دوره ساسانی است؛ با اندکی توجه به مفاد آن در می‌یابیم که شاهان هخامنشی - و نه شاهان ساسانی که در امور دینی بسیار متعصب بودند - پایه و اساس حکومت خویش را در تساهل و تسامح در امور دینی دیگر ساکنان و اقوام امپراطوری نهاده بودند.

به عبارت بهتر، مشی دینی هخامنشیان بر اصل محترم شمردن اصول اعتقادات مذهبی و دینی غیرپارسیان بنا شده بود و ما هیچ‌گونه نشانه‌ای که بیانگر فشار دینی و پیکار مذهبی از سوی هخامنشیان نسبت به ملل تابع باشد، در دست نداریم؛ و شاید بتوان گوناگونی نژادها را در پهنه امپراطوری، دلیل عمده این آزادی مذهبی به شمار آورد. به هر حال، سیاست مذهبی هخامنشیان که از سوی قریب به اتفاق محققان مورد تحسین قرار گرفته و نشانه کامل یک حکومت با اصول صحیح انسانی را در آن روزگار به منصف ظهور رسانده بر اصل استوار بود:

اصل اول عبارت بوده است از تساهل و تسامح مذهبی نسبت به اقوام و ملل مغلوب و قرار دادن آنان تحت حمایت خویش. دستور کوروش، پس از فتح بابل مبنی بر بازگشت یهودیان به اورشلیم که از زمان بخت‌النصر به صورت اسیریه بابل آورده شده بودند،^{۲۴} احترام کمبوجیه به الهه‌ها و آیزدان مصری و انجام قربانی در برابر آنها و دخول به معبد نیت^{۲۵} در جهت احترام به رسوم مذهبی مصریان، شرکت داریوش در مراسم سوگوری گاو مقدس آپیس^{۲۶} و اعلام حمایت در جهت یافتن آپیس دیگری و دستور بازسازی معابد اورشلیم از سوی اردشیر اول و اردشیر دوم هخامنشی و بسیاری موارد دیگر، همگی دلیلی بر این مدعایند.

اصل دوم عبارت بوده است از سرکوب شورشهای سیاسی که مذهب را دستاویز خویش قرار داده بودند و مجازات عاملان این شورشها و سپس، به دنبال بازگرداندن آرامش سیاسی، اعطای آزادی مذهبی دوباره به ایالت شورش‌ی^{۲۷} نمونه بارز این مورد در دوره خشایارشا و در سرزمین بابل به وقوع پیوست

که خشایارشا در مجبور به نابودی و انهدام کامل پرستشگاههای مردوک و مجسمه این خدای بابلی کرد. ۴۸ به هر حال، جای شک و تردیدی وجود ندارد که سیاست آزادی مذهبی که هخامنشیان نسبت به ملل مغلوب در پیش گرفتند - و پیش از آن در هیچ یک از حکومتهای باستانی به بونه آزمایش درنیامده بود - عملی قطعی در حفظ این اقوام تحت اقتدار پادشاهی واحد می‌توانست بوده باشد؛ سیاستی که در انوار بعد تا عصر ما هوواره مورد تحسین محققان و مورخان بوده است.

پی‌نوشتها

۱- فری، ریچارد. از میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۸۹

۲- در روایات کهن بابلی، مردوخ یا ماردوخ با مردوک فرزند خدای «آ» (Ea) - یکی از خدایان دریایی - بود که به جنگ کانگو (Kangu) شهور و سردار لشکر تیمات (خدای مادینه)، معبود بابلیها و آشوریان شتافت و عاقبت بر تیمات غالب آمد و را پیکر او جهان را آفرید و دوازده عفریت که در لشکر او بودند، همه را اسیر کرد و در ستاره‌های آسمانی زندانی کرد. اسامی این ۱۲ موجود آسمانی، بعداً لقب ۱۲ برج نجوم ثوابت در منطقه‌البروج گردید. مزون را برخی با مریخ - خدای جنگ - و برخی با مشتری مطابقت داده‌اند به نقل از: یاققی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، نشر پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سرپوش، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵، ص ۳۸۹

۳- (Yahve)؛ به زبان عبری در تورات برای اسم خدای بزرگ استعمال شده و به اعتقاد برخی (ایکسرو شاهرخ، فروغ مزدیسی ۳۶) از لفظ اهورای ایرانی گرفته شده است. این کلمه از آغاز نام خدای مطلق نبود، بلکه پیش از زمان حضرت موسی، بنی‌اسرائیل او را در راس سه گروه نیمه‌خدایان (کربوبون، سرفیون الوهیون) می‌دانستند. برای این کلمه معنی متعددی از قبیل «هم که منم»، «هستم آن که هستم» و ... ذکر کرده‌اند که اغلب بر سرمدیت و لیدیت دلالت می‌کند. نقل از: یاققی، فرهنگ اساطیر و ...، پیش، ص ۳۷۱

۴- (Bel)، (Baal)، یا (Blus)؛ یزد فیتیقان که در جاهای مختلفه نامهای متفاوتی داشته است مانند بعل صور، بعل صیلون و ... در زبانهای سامی به عنوان خالق و صاحب و قادر معرفی شده است و در نزد سامیان شرقی تحت نام بل (Bel)؛ پدر خدایان قادر متعال و خالق جهان و در نقشی خاصتر، خدای رستنیای معرفی گردیده است. با اپولون یونانیان و ساکون رومیان مطابقت می‌شود.

5-Gherardo, Politique religieuse et conception de la royauté sous les Achemenides, Acta Iranica, Pre. Srie, Vol.2, Paris 1974, p. 131 Gnoli,

ع «بگ ووزگ و رمزا، هی ایام بومیم، آه، هیی اوم آسمانه آدا، هیی مرتی نه، آه هیی شیاتییم لا مرتی یه یا...»



۷. برای توضیح درباره «لان»، رک کنخ هایلماری از زبان داریوش، ترجمه پرویز رحبی، نشر کارنگ، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۳۲-۲۳۳

۸. کنخ از زبان داریوش، همان، ص ۳۳۳

۹. گیزشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۷۳

۱۰. موله، ماری ژان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، نشر توس، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۱۹

۱۱. توشن کیمن، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجه، نشر فکر روز، چاپ اول، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۲

۱۲. رک: کتیبه‌های برجای مانده از «کرتیر»

۱۳. علیرضا شاپور شهزادی در مقاله بسیار ارزشمند خویش تحت عنوان «افسانه‌های ازدواج با محرم در ایران باستان» به اثبات این مسئله می‌پردازد که ازدواج با محرم در ایران باستان رواج نبوده است ولی با وجود این چند مورد تاریخی از این گونه ازدواجها روی داده‌اند. برای اطلاع بیشتر، رک به: شاپور شهزادی، علیرضا، افسانه ازدواج با محرم در ایران باستان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ سال یازدهم، شماره اول و دوم، پاییز و زمستان ۷۹ و بهار و تابستان ۸۰، شماره پیاپی ۲۹ و ۳۰، اسفند ۱۳۸۰، صص ۹-۲۲

۱۴. ویدن کرن، گئو، دینهای ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۱۵



۱۵. برای آگاهی از نظر محققین درباره شخصیت تاریخی و زمان زرتشتی، رک: آموزگار، ژاله و احمد فضلی، اسطوره زندگی زرتشت، نشر چشمه و اویسن، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۲-۲۷

۱۶. آموزگار، ژاله، سلسله مباحث تاریخ ادیان دوران

ایران باستان، مبحث دین در دوره هخامنشی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸

۱۷. رک: سنگ‌نبشته خشایارشا، کشف شده در تخت‌جمشید (XpH). در بند پنجم این سنگ‌نبشته خشایارشا می‌گوید: «و در میان این کشورها جایی بود که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند پس از آن به خواست اهورامزدا من آن معبد دیوها را خراب کردم و اعلام نمودم «دیوها پرستش کرده نخواهند شد». جایی که قبلاً دیوها پرستش می‌شدند در آن جا من «اهورامزدا» و «هارت» را با فروتنی پرستش کردم.

۱۸. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۵، ص ۴۸

۱۹. همان‌جا

۲۰. برای اطلاع درباره ویژگی‌های دین شاهان، دین گاهانی و دین معنی، رک:

بهار، ادیان آسیایی، پیشین

۲۱. احتشام مرتضی، ایران در زمان هخامنشیان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۰۲

۲۲. شارب، رلف تارمن، فرماتهای شاهنشاهان هخامنشی، نشر دانشگاه پهلوی شیراز، بی‌تا، کتیبه آرمانه (AMH)، ص ۲۱

۲۳. شارب، همان، کتیبه آرامش (ASH)، ص ۲۲

۲۴. این دوره ۱۱۸ ساله ۶ پادشاه را به خود دیده است: ۱- داریوش بزرگ، ۲- خشایارشا اول، ۳- اردشیر اول (درگذشت)، ۴- خشایارشا دوم، ۵- سندیان، ۶- داریوش دوم نخوس

۲۵. شارب، همان، کتیبه داریوش در بیستون (DB)، ص ۲۷

۲۶. همان، کتیبه اردشیر اول (AIPa)، ص ۱۱۷

۲۷. کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، ص ۷۴

۲۸. شارب، همان، کتیبه اردشیر دوم (A2Ha)، ص ۱۲۲

۲۹. همان، کتیبه اردشیر سوم (A3Pa)، ص ۱۲۵

۳۰. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، نشر توس، چاپ اول، تهران ۱۳۷۵، جلد دوم (هخامنشیان)، ص ۳۳۷

۳۱. خلدادیان اردشیر، هخامنشیها، نشر به دب، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۸۳

۳۲. شارب، همان، کتیبه اردشیر دوم (A2Hb) کشفشده در همان

۳۳. پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۳۸، جلد چهارم، ص ۲۸۰

۳۴. در ترجمه متن کتاب پلوتارک به قلم رضا مشایخی، این جمله نیامده است؛ ولی در کتاب تاریخ کیش زرتشت خاتم مری بویس با ترجمه همایون صنعتی‌زاده این جمله دیده می‌شود.

۳۵. مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، همان، ص ۲۰۹

۳۶. بریان، پی‌یر، تاریخ امپراطوری هخامنشی، ترجمه مهدی سمسار، نشر زریاب، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۵۳۱

۳۷. (Protestane) از مصدر Protester زبان فرانسوی به معنی «اعتراض کردن» که در اینجا، مراد همین معنی است.

۳۸. ساییکس، سر پرسی، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی، نشر ندای کتاب، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۶-۳

۳۹. مقتدرترین ملکه دوران هخامنشی؛ همسر داریوش دوم، مادر اردشیر دوم و کوروش کوچک (چون)

۴۰. رک: پلوتارک، حیات مردان نامی، زندگانی اردشیر، بند ۵: «... در ایران رسم بود که احدی در سر میز غذای شاه، اذن جلوس نداشت مگر مادر و زنت. مادر را در بالادست و زنت را پایین دست قرار می‌داد، ولی اردشیر دو برادر خود بوستان و اگزرتزه را اجازه جلوس داد و همچنین اجازه داد که ملکه در اربله روز باو بشینند و زنان به او نزدیک شوند و سلام بگویند...»

۴۱. بریان، تاریخ امپراطوری هخامنشی، همان، جلد اول، ص ۵۲۴

۴۲. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، همان، جلد دوم، ص ۳۳۴

۴۳. سخن هرمز چهارم ساسانی خطاب به روهانبیون زرتشتی؛ نقل از: پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران، نشر خیام، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۰، صص ۲۲۰ و ۲۲۱

۴۴. برای اطلاع بیشتر، رک: کتاب مقدس، دانیال نبی، کتاب اول، بند اول

45. Neith

46. Apis

۴۷. پیرنیا، حسن، ایران باستان، نشر ندای کتاب، چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۴، جلد دوم، ص ۱۵۳۳

۴۸. برای اطلاع بیشتر، رک: احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، همان، صص ۲۱۸ و ۲۱۹

۴۹. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان